

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
 صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
 و یومیه (جبل المتین)
 (عنوان مراسلات)
 طهران خیابان لاله زار
 نام مدیر میرزا سید حسن کاشانی
 دبیر اقا شیخ یحیی کاشانی
 هیر از روزهای جمعه همه روزه
 طبع و توزیع میشود

یومیه

جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۴۰ فران
 سایر بلاد داخله ۴۵ فران
 روسیه و قفقاز ۱۰ منات
 سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانك
 (قیمت يك نسخه)
 در طهران يكصد دینار
 سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان مطری

دو فران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

بامضا قبول و درانتشار اداره آزاد است

شنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۵ هجری قمری و ۱۷ تیر ماه جلالی ۸۲۹ و ۶ ژوئیه ۱۹۰۷ میلادی

جزاء مفسدین

انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویمون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف ذلك لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم

اقدام بکارهای مهم و پیشبردن مقاصد علیه همتی مردانه و حرکتی دلیرانه لازم دارد دامن مردانگی باید بر کمر غیرت استوار نمود و شیروار در مقام اجراء مقصود بر آمد ، بجمع شدن و دور هم نشستن و خرف زدن و تغیر کردن کار صورت نمیگیرد ، صبر و حوصله خیلی خوب و اوصاف پسندیده است لکن باصبر کار درست نمیشود و حریف از میدان بیرون نمیرود و دست از اقدامات مخالفانه برنمیدارد ، بناله و تفرین و فحش و دشنام مفسد از افساد کناره نمیکند بالفت و مطرو دیت از سوار خر شیطان پائین نمیساید آدمیکه حس السائیت ندارد و عسار و درد را نمیفهمد از بد گوئی چه ترس دارد و از مندرجات جراند چه باک با کمال عجله و اصرار مشغول پیش بردن خیال فاسده خویش است کسیکه از سر بریده بقرسد در محفل عاشقان نمیرقصد و آنکس که طالب نام نیک و ذکر جمیل است در اخلال مشروطیت و اعدام مجلس مقدس سعی نمیکند البته این نمره اشخاص وقتیکه مهیای فساد شدند همه چیز را پای خود نوشته و بیه هر قسم انتصاح را بر خود مالیدند — نقطه توجه آنها یک امر است که اساس عدل خراب بنیان استهلال ملی منهدم هود از هر راه بشود و بهر وسیله ممکن باشد در بند

شرف و آبرو نیستند غصه رسوائی و بی شرفی را ندارند کوس رسوائی شانرا بر سر بازار بزنند و طشت بدنایشان از بام بیفتد — پس جلوگیری از این قبیل مردم را بد نوشتن جراند و مذمت خطبساء و واعظین و بیمیلی مردم و از جار خاطر عامه کافی نیست فکر صحیح باید کرد و اندیشه درست باید نمود کار سرسری نیست طری پرزور است و برای دفع آن استعداد کامل باید مرتب نموده - پر زور است یعنی چه ؟ یعنی آنها طالب فسادند و ما طالب صحت هر چه انقلاب بشود با مقصود آنها مطابق است و آنچه فتنه واقع گردد برای آنها بهتر - خرابی اشکال ندارد اما تعمیر مشکل است فی المثل صیاد هزار زحمت میکشد و دانه افکنده دام میگستراند و صید را بهر تدبیر میداند نزدیک میاورد انوقت اگر یک طفل سنکی بیجا بیندازد همه زحمات هدر و صید رمیده میشود ، یک در را در یکروز باید هیشه کرد اما در یک ثانیه همه آنها را میتوان شکست - ما میخواهیم مملکت آرام ، امنیت برقرار ، خلق آموده ظلم و تعدی مرتفع شود مخالفین میخوانند مملکت آشوب فتنه دائر فساد بر پا شود حالا کار کدام مشکندر و زحمت کی بیشتر است ؟ عقل و تدبیر برای کدام طرف لازم است ، رویه و بصیرت لازمه حرکات کیست ؟ بیباکی برای کدامها مفید است طرفی میکوید میرنم میکشیم بر قلبش زده هر چه باد آباد میکوئیم آدم کشته شد برای ما بهتر ، مجروح و زخمدار شد بمقصود ما نزدیکتر باید برصف رلدان زد و دل بدریا انداخت پولی گرفت شلوق و شلتاق نمود وقتیکه هلق همد چند نفر کشته گردید و اموال جمعی

بشارج رفت کار بگام میشود و آنها که دور هستند میگویند اینهمه انقلاب نتیجه مجلس شد و باید موقوف بشود، دیگر کسی تحقیق نمیکند و واری نمیباشد مجلس و مجلسیان منهم میشوند و کیشان خوش میگردد پولی گرفته ایم و آتشی روشن کرده و خانه ملت را سوزانیده و استبداد را سوت داده ایم —

البته شماها شنیده اید که حزب اشرا تاجه اندازه در اینرورهای بیاباگانه و جسورانه حرکت میکنند رفیع السلطنه را اذیت کرده امیرزا ابراهیم خان منشی سفارت را صدمه زده اند و دائماً در صدد بهانه جوئی و فتنه انگیزی هستند و خیالشان همه متوجه است که هیچجایی در ملت فراهم آورده عدل را بقتل و سفک دماء منجرکنند خون ریخته شود و وسیله پیدا شود مستمسکی بدست بیاورند و آب رفته استبداد را بجوی خود برگردانند — آخر این اشخاص که رحم و انصاف ندارند خون ریزی و قتل نفوس را مضایقه نمیکنند بهر وسیله که کارشان پیش برود چنگ میزنند اگر چه یک ملتی معدوم شود و هزارها نفوس تلف گردد، و یقین فہمیده اند که این آخر تیرت است که در ترکش دارند اگر ایندفعه هم شکست خوردند دیگر روی فتح را نخواهند دید و باید رخت از این دیار بر بسته آواره و سرگردان کردند —

یک مسئله دیگر نیز لازم است عرض شود و خاطرهای بوق گردد که این حضرات بخودی خود چنین مقابلی و برابری نمیکنند دستهای چند در این اغتشاش داخل است و ممکن است بعضی ترتیبات و تعلیمات مخفی در کار باشد که در موقع بروز کند و همه زحمات هر رود از این بیانات دو چیز معلوم شد اول آنکه سکوت ملت و اقله در اینموقع اسباب تجری و تشجیع حزب منافقین میکرده و خیالات باطله آنها قوت میکبرد علاج فوری لازم و واجب است مسالحه و تمایل روا نیست دفع ابلهت و تساهل حرام و موجب هزاران ضرر است دوم آنکه بی رویه و تدبیر اقدامی نباید کرد و سلاح در دست دشمن نباید داد و بیکدار باب زدن صحیح نیست شاید اسباب ندامت شود و موجب پشیمانی گردد زبان اغیار دراز و دست فتنه باز شود در کمال متانت از راه باید داخل شد و عمل را بطور صحت انجام داد تا منافقین تیرشان بسنگ بخورد و امیدشان یکبارہ قطع گردد

(چاره چیست ؟)

حالا چه باید کرد و از کدام راه داخل شد که بیضرر باشد و ما را بقصد برساند و نتیجه حاصل شود پشیمانی بده بهترین ترتیبات برای ابتکار است

تقصیر و گناه آنها را معلوم کنیم و بعد جزاء تقصیر را مطابق قانون شرع معین نمائیم اما تقصیر آنها گویا محل اشکال نباشد و اگر پیشتر سندی در دست نداشتیم و میتوانستند انکار کنند امروز تلکرافاتی که بولایات نموده اند سند محکمی است و دلالت صریح بر فتنه جوئی و فساد طلبی آنها میکند و احدی نمیتواند منکر بشود ملاحظه فرمائید مضمون تلکرافی را که مینویسند (فصل راجع بحفظ قوانین اسلام مردود) این تلکرافی بهر ولایت برود چه قدر اسباب اشتباه میشود چون در قانوننامه اساسی قید شده است که تمام احکام و قوانین مجلس باید مطابق شرع باشد و هر حکمی که مخالفت با اساس شریعت داشته باشد از درجه اعتبار ساقط است و قانونیت پیدا نمیکند حال این تلکرافی که بولایات میرسد مردم گمان میکنند مجلس این فصل را بر داشته است خوب کسیکه بواسطه انتشار یک خبر دروغ اسباب فساد و اغتشاش بشود بی شبهه داخل در مفسدین است و سعی در اغتشاش دارد جای تردید نیست اما جزاء آنها همان است که خداوند در این آیه مقرر فرموده است (انما جزاء الذین الی آحره) و با آنها یکی از چهار کار را باید کرد یا آنها را کشت و دنیا را از شر وجودشان پاک کرد یا بر دار زد و سرنگون نمود یا در دیار عدم پیش گیرند و بمنزل خود برسانند یا آنکه یکدست و یکپای شانرا چپ و راست برید یا آستین از همه نفی بلد کرد و از خاک پاک وطن خارج نمود —

خوب حل که اینکار معلوم شد کی جزاء آنها را بدهد و اجراء این عمل بر عهده کیست ؟ اگر ما خودمان اقدام کنیم همطور که عرض کردم شاید تولید اشکالات بکند بهتر آنستکه جدا از مجلس بخواهیم و مجلس هم از دولت بخواهد تا دولت مجبورا خودش آتش فتنه را خاموش کند و جزاء مفسد را در کنار نهد اگر دولت کوتاهی کرد عزل وزیر مسئول را بخواهیم بهر جهت این از دحام را خوبست در مجلس نموده از دولت جدا جزای آنها را خواست هرگاه اقدام کرد بیبا و الا با دولت طرفی شوید و تقصیر را بر گردن او بگذارید مگر نظم داخله مملکت و اجراء احکام مجلس بر عهده وزراء نیست مگر آنها مسئول امنیت و رفع فساد نیستند ؟

واضحتر عرض کنم متممی آرزوی مستبدین و دولتیان آنستکه شما را با آنها طرفی کنند و امنیت برداشته شود انوقت بهانه پیدا کرده با هم نظم و امنیت بر شما بازند و با مال خود نابل گردند تکلیف شما هم آنستکه خود دولت را با آنها طرفی کنید و جدا رفع شر آنها را بخواهید

آنوقت خیرا که خود مستبدین بالا برده زود باین
 میاورند - فرض کردیم دولت مسالحه کرده
 تکلیف چیست؟ تکلیف آنستکه بوزارت داخله ابلاغ
 رسمی نمود که یا خودتان رفع شر آنها را بنمائید یا
 آنکه يك نوشته صریح بدهند که ملت مجاز است بقوه
 خود دفع فساد مفسدین را بنماید و اگر در اثناء اینکار
 قتل و خون ریزی واقع شد مجلس و ملت مسئول آن
 نیست مد تمام بلاد داخله و علماء عقبات عالیات رسماً
 اعلان کنید و همه عالم بی تقصیری خود را ثابت نمائید
 آنوقت عملیات بپردازید و اگر هیچکدام از اینها هم
 میسر نشد لا اقل يك نوشته صریحی از مجلس و
 حجج اسلام بگیریید که فردا کسی نتواند شمارا مفسد
 قرار بدهد و محل آدمیت بشمارد

(مقاله یکی از دانشمندان)

(یارب مکن امید کسی را تو نا امید)

زمانهای متمادی و ایام دراز بود که دست روی
 دست گذارده منتظر آبادی مملکت و ترقی ملت بودیم
 و همیشه در فکر که آیا بچه وسیله تحصیل مقصود میتوان
 نمود و بکدام ناخ نصیب تدبیر این گره را میشود گشود
 ارتفاع مملکت در چه چیزاست و ارتقاء دولت از چه
 راه است از دیاد ثروت و جاب منافع بکدام وسیله است
 رفع احتیاج از جوانب بچه حیلہ نظر به مسایکن کردیم
 دیدیم تمام ترقیات محیرالمقول و صنایع حیرت افزای
 ایشان که امروزه مایه حیرت جهانیان شده و پایه
 ایشان را باسما رسانیده از راه معارفست و بس و در
 قویت این اساس شریف و تصحیح این امر مهم کمال
 سعی و کوشش را دارند و آنی از ترویج و ازدیاد آن
 غفلت نمیورزند اداره معارف را منشعب بشعبات عدیده
 کرده و از هر يك میوه چیده و بهره برده اند بخود که
 نگاه میکنند می بینیم از آن شعبات هیچ یک را نداریم
 و بهره ندیده ایم نه تحصیل صنایع نه تکمیل بدایع نه ساختن
 دیک بخار نه ماشین آلات کار نه خط آهن نه کشتی زره
 پوش نه ریختن توب و تفنگ نه ساختن مازومات جنگ
 نه کارخانه فلان نه . . . مگر اسم چند مدرسه
 داریم بخیال آنکه (چون تو دارم همه دارم ذکر هیچ نباید)
 گفتیم همین قدر هم خوبست باز وجود ناقص اولی از
 عدم صرفی است نوابوکان وطن که تربیت شدند و تحصیل
 علم آموختند و دانش اندوختند هر دردی را دوا کنند و هر
 مرضی را شفا بخشند تریاق هر سم شوند و مارا از هر
 سم نجات دهند بفر کار افتند و بار مانده را بردارند از
 برای هر کاری و بجهت هر صنعتی مستعدند مهندس و نقشه
 کش خود داریم جانہ سازی خود بلدیم خط آهن کشی

میتوانیم کارخته سازی همه قسم میدانیم طبیب و دکتر و
 معلم و غیره ازوبنه و باریس نمیخواهیم و بول خود هم
 خیس نمیدهیم بلکه از مخترعات محیرالمقول ایشان از
 فضولیکا کان بی نیاز میشویم و بر آنها ناز میکنیم ولی افسوس
 که در اینمدت ابداً چیزیکه مایه فی الجمله امید واری باشد
 از ایشان احساس نشده و عمری بیخود ما بانتظار تلف
 کرده ایم خوب اعتدال آب و هوای ایران معاموم؟ ذکارت و هوش
 ایرانیان معین استمداد فطری و لیات طبیعی اطفال
 ایرانی واضح پس چه چیزاست که دیده مارا در رهکنر
 انتظار سفید کرده و از این همه امیدواربهای ناامیدمان
 دارد و ازیر آمدن آمل نویدی نمیدهد؟ هر چه دقت
 میکنیم جزاین نمی بینیم که بنیان کار بر حالوده صحیحی
 ریخته نشده یعنی تکالیف تحصیل در مدرسه ها و چگونگی
 معلم و حدود مدیران معین نیست هرکس بمیل خودکار
 میکند و خر خود را سواراست مثلاً شا کرد دو سال در
 مدرسه تحصیل میکند بعد بمدرسه دیگر می رود انجا کار را
 از سر می گیرد کار اول با کارثانی منافی و ثانی ماول بی ربط
 دو سال هم انجا مشغول میشود بعد می رود بمدرسه دیگر
 باز روز از نو و روزی از نو است سلیقه این جناب مدیر
 هیچ يك از ان دوتارا نمی پسندد خودشان دستور العمل
 علیحده وضع کرده پروگرامشان جد است هیچکس را هم
 قبول ندارند لهذا از اول افتتاح مدارس اگر شا کرده با
 هوشی در این مدرسه ها همین ترتیب رفته باشد امروز بیست که پس از چند
 سال زحمت حال هاست که بود چیزی بر معلومانش افزوده نشده
 هم چنین است حال معلم مثلاً شخصی یکسال دو سال در
 مدرسه زحمت کشیده معلمی کرده ترتیب معلمی را
 ملتفت شده استمداد شاگرد را فهمیده میداند بچه زبان
 میشود مطلب را حالی کرد سلیقه درس دادن و
 شاگرد را حاضر کردن برای درك مطلب بدست آورده
 یگمترتبه رای مدیر قرار میگیرد که چندی این معلم نباشد
 معلم دیگری آورد او هم باید مدتی حواس صرف کند
 که وضع درس گفتن اینمدرسه را یاد گیرد سلیقه
 جناب مدیر را بدست آورد بداند چگونه درس باید بدهد
 تا می رود براه بیفتد شاید باز سلیقه مدیر ایشانرا پسندد
 دیگر برا بیاورند در این تغییر و تبدیل بسا میشود آنکه
 می آید ابداً لیقت معلمی را ندارد و نمیداند چه کند اما
 چون مسمی بعمل آمده کفایت میکند لازم نیست دیگر چیزی
 بداند یا فهماند منظور چیز دیگری است همین قدر که
 از معلم سابق مثلاً ماهی فلان قدر کمتر میگیرد خوبست
 باید صرفه را ملاحظه کرد بهر قسمی که باشد دیگر
 حکایت صحت کار در کار نیست بسا میشود کسیکه لیات فرائض
 مدرسه را ندارد بشغل معلمی جماعته میشود این عیوبات

بچه رفیع میشود رسیدگی شخص اول معارف و دقت ایشان در کار و حدود هر یک از اجزای معین کردن ویرگرم صحیح که در همه جا باعث وضع کردن مفتش گماشتن و از وضع هر مدرسه لاقابل ماهی یک مرتبه جواب دادن امتیاز فضلی دادن مردمان وطن پرست متدین بکار و ادا داشتن و آنانرا که تمام توجهشان جلب نفع شخصی است و اظهار همراهی بعمار فرالسانا وسیله مقاصد کرد. اندعتر خواستن علت عدم ترقی مدارس دانستیم و طریق ترقی را فهمیدیم که از مساعدت وزیر معارف خواهد بود ح س ن

(یاد آوری)

نویسنده ذریه اظهار کمال و عبارت آرائی نمیخواهد بکند دعوی کمال ندارد جهت آگاهی مشترکین جریده حبل المتین تذکار مطالبی را که امروز اولین تکلیف عموم اهالی وطن است مینماید که ای برادران عزیز سیاستیون دول مقننه وقتی اهالی ایران را صاحب کنستی توسیون میدانند که در امور سیاسی و حفظ حقوق و نگهداری ابناهی وطن در میان مسلمان و عیسوی و یهود و پارسی لفظ من و تو برداشته شود و همگی متحدالوجود باشند و الامحال است بتوانند یا بدایره تمدن گذاشته و در عداد دول مقننه بشمار آیند در نمره پنجم جریده صور اسرائیل مدیر محترم جریده مزبور در جزو اخبارات داخله تذکری در این باب فرموده بودند چون اقوام و ملل که در ایران توطن دارند هنوز در پایه اول اتفاق و اتحاد هستند دور نیست باز بعضی ملاحظات در حال بعضی از اهالی بوده باشد و بدیهی است که وضعهای سابق یکمرتبه از اذهان اهالی خارج نمیشود و بکی تغییر نمییابد لیکن وظیفه روز نامه و اوراق اخبار است که بدلائل و براهین اجرای وطن را در حفظ حقوق مشترکه خودشان یاد آور باشند که انمای وطن در حفظ حقوق خود همه برابرند و برادر و امر اختلافی مذاهب و ادیان وجهی مانع از این اتفاق و اتحاد نیست و باید مد پایه مساوات و رعایت حقوق را برسانند بجاهاتی که اقوام و ملل دیگر رسانیده اند آنوقت اسکر بگویند ایران و ایرایان در اعداد دول کنستی توسیون هستند صحیح است

— (مکتوب شهری) —

ای آقای محترم و ای فاضل مکرم اینهمه بی مهری برای چیست و این همه بی لطفی برای کی الصاف میخواهم که این داد عدالت چه شد یکمرتبه در دماغ عالی پیدا و این غیرت تدین در کله خویش هویدا شد مگر اسلام و حکمش تغییر کرده و با مخلوقش عوض شده و یا علم و تدین انحسرت ترقی کرده مگر بریروز نبود که فلان بد خبت را فلان حکومت برای اینکه از بنده بول بگیرد و بیچاره دیگری را تهدید نماید سر می بریند و فلان بیگناه بی تقصیر را برای اینکه

امتیاز امیر تومانی و امیرنویاتی بگیرد موجب و سیورسات در حق خود برقرار نمایند گنج می گرفتند و فلان آقارا برای اینکه حکومت فارس را باور دهند خان بقلم داده خطه می کردند چرا امروز نمی فرمودید اینکارها خلافی شرع است و منافی حکم الهی مگر امروز علمای روحانین که خداوند نگهدارشان باد بدیر حکم مساوات که فرموده اند شاه و گدای ایرانی در مقابل قانون اسلام یکسان هستند چیز دیگری فرموده و مجلس مقدس شورای ملی بجزالصالی و عدالت فریاد دیگری زده اگر می فرمائید این ترتیب غلط و خلافی شرع است و ترتیب سابق و سر بریدن و کج گرفتن صحیح است و حکم دیگری برای عما نازل شده صریحا یک مرتبه فرمائید که بتکلیف خود واقف شده سر خویش گیریم و ایچرا که فریضه مسلمانی و آدمیت است پیش مهدی منشی

(غیر تمندی مینویسد)

خدمت جناب مدیر جریده حبل المتین بی پرده عرض میکنم که بی پرده درج کنند و نشر دهند سالها بر ما ملت ایران گذشت که باثر غفلت زمان بقای روح حیوانی را در بدن اگر چه با فشار دانه در زیر سنگ آسیا از سختی مساوی بود جزء زندگانی میشمردیم و ببقای آن زندگانی شادمانی داشتیم حال که از خواب غفلت بیدار و دیده باوضع کار و وضع روزگار خود کشوده مردم از آن زندگی را سخت تر از هزار مردن میبینیم و هر آن ان شادمانی را دشوار تر از هزار قرن جان کندن می فهمیم البته کسیکه در هیچ امری از امور زندگی خود او را سرسوزنی اختیار نباشد و موموموی وجودش بسته بزنجیر رای و میل هزاران ظلم و جار و جاهل باشد زندگیش هزاران بار تلخ تر از مرک است روزی چند مسرور و خوشحال بودیم که صبح عدل و داد دیدیم و ظلمت شب ظلم بر طرف شد نور مساوات و حریت عالم کبر کشت بدین نعمت سخت شادمان و شاکر بودیم تا این اوقات که مجدد مستبدین مکار و حائنین غدار بر سر کار رفته و از کوشه و کنار رفته و فساد آشکار میکنند و اشرا را در حرارت محرک میشود که شاید بدین سبب دوباره مشعل عدل و مساوات خاموش شود و بازار خیانت و ظلم رونق پذیرد امروز ضعیف تر نفس در میان فدائیان ملت اسلام من شده هستیم و حال آنکه از خانه خود یابدر تنهام الا آنکه اهل و عیال و خانه و مال بلکه حیات خود را وداع و طلاق گفته و بدفع مفسد (خائن) و مستبد ظالم کمر بسته ام هر کس باشد و هر جا باشد و هر نحو باشد بجان خودت و بجان خودم انی از کشته شدن را بنام بهتر از صد هزار قرن زندگی بننگ میدامم و نقدا دادن چسان را در راه ملت بهترین دولت می شمارم

حسن الحسینی الکاشانی